

شاهکار جاویدان گوگول

شنل

ترجمه:

صادق سرابی

انتشارات سیمیندخت

گوگول، نیکالای واسیلیویچ، ۱۸۰۹ - ۱۸۵۲م

Gogol, Nikolai Vasilevich

شنل / گوگول؛ ترجمه صادق سرابی. -- تهران: سیمین دخت،

۱۳۸۳.

۲۳ ص.

ISBN: 964-8587-18-3

Shinel'.

عنوان اصلی لاتینی شده:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. داستانهای روسی -- قرن ۱۹م. الف. سرابی، صادق، ۱۳۰۴ - ،

مترجم. ب. عنوان.

۸۹۱/۷۳۳

ش ۸ / PG ۳۳۷۳

۱۳۸۳

۸۳-۳۸۲۵۶م

کتابخانه ملی ایران



عنوان:	شنل
ناشر:	سیمین دخت
ترجمه و تألیف:	صادق سرابی
تیراژ:	۱۱۰۰ جلد
قیمت:	۴۵۰ تومان
چاپ:	۱۲۸
توبت چاپ: اول	۱۳۸۴

شابک: ۹۶۴-۸۵۸۷-۱۸-۳ ISBN: 964-8587-18-3

مقدمه

نیکلای واسیلویچ گوگول در ۱۸۰۹ متولد شد. موطن وی پلتاوا یعنی همان شهر کوچک و دژ نظامی است که در پیرامون آن جنگهای موحد و هراس‌انگیزی بین پتر کبیر و شارل دوازدهم پادشاه سوئد در قرن هفدهم رخ داد و این شهر از آن وقایع مشهور گشت.

پدر گوگول از خرده مالکین اوکراینی بود. از آنجا که در میان مردم اوکراینی و بالخاصه ساکنان پیرامون پلتاوا داستانها و روایات و قصص بسیاری درباره قزاق‌ها و جنگها و پیکارها و حماسه‌های آنها رواج فراوان دارد، گوگول هم با فکری پرشور که با این حماسه‌ها چاشنی گرفته بود وارد مدرسه ابتدائی شد. بدیهی است که چنین کودکی از ریاضیات رمیدگی پیدا می‌کند و به دروس خشک و دشوار لاتین و یونانی و حتی زبان آلمانی خاطر مشغول نمی‌دارد.

با همه این احوال از مدرسه فارغ التحصیل شد و سفری هم به دیار مغرب رفت و اروپا را سیاحت کرد. پس از باز آمدن، دست بکار نویسندگی زد. اما مردم به آثار او توجهی و اقبالی نکردند. با وجود این گوگول دلسرد نشد و سرگذشت تاراس بولبا را که شاهکار او بشمار می‌رود و در واقع حماسه مردم اوکراینی است به رشته تحریر کشید. پس از تاراس بولبا و نفوس مرده چند داستان دیگر انتشار داد که مهمترین آنها همین داستان شنل است که در ۱۸۳۵ منتشر شد. این داستان کوتاه چنان مورد قبول خاطر خوانندگان روسی واقع شد که ناقدان عالیقدری چون بلینسکی گفته‌اند که «شنل، همانا پایه و اساس رمان نویسی جدید روسی است». یکی از نویسندگان همزمان گوگول چنان تحت تأثیر شنل واقع شده بود که نوشت «ما همگی از شنل گوگول بیرون آمده‌ایم». غرض آنکه شنل است که به ما شیوه نویسندگی را آموخت. ضمناً باید یادآور شد که خود گوگول با آکاکی آکایویچ پهلوان و قهرمان داستان شنل

از لحاظ اخلاق و خواص روحی چندان بی‌شبهت نبود. یکی از خصوصیات گوگول آن بود که در ضمن تحریر از نوشتن بعضی حروف و اشکال آن‌ها سخت خوشدل و خوشوقت می‌گشت چنانکه نمی‌توانست از بروز خوشحالی خود جلوگیری کند و هرگاه که این حروف یا کلمات بر قلمش می‌رفت بی‌اختیار شاد می‌شد. بعضی آکاکی آکایویچ را با "Pecuchet" قهرمان یکی از داستانهای گوستا و فلوبر رمان نویس مشهور فرانسه مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند که فلوبر این قهرمان را که ساخته و پرداخته کلک خود او است تحقیر می‌کند و حماقت او را به نحوی بارز مجسم می‌سازد. اما گوگول به عکس با آکاکی آکایویچ با مهر و عطوفت رفتار می‌کند که گوئی گوگول محبتی پدری نسبت به این شخصیت چکیده از خامه خویش دارد. ضمناً فساد دستگاه اداری و تباهی اجتماعی و زندگی پراز دشواری و محرومیت یک کارمند را به نحوی آشکار در این داستان کوتاه بیان می‌کند.

گویند قلم مزاح و طبع شوخ گوگول که در مشاهده وضع نابسامان و ناگوار اجتماع مردم رنگ تیره و غمناکی بخود گرفته بود موجب شد که در ادبیات روس اصطلاحی ابداع شود که آنرا خنده تلخ گویند. این سبک خنده را اول او با این اثر مختصر آغاز کرد و بعدها بسیاری از نویسندگان از او تقلید کردند و در تار و پود ادبیات روس نفوذ کرد تا آنکه بالاخره شچدرین و چخوف را بوجود آورد. در این پیروی شچدرین سعی کرد ترحم مردم را جلب کند و حس رقت آنان را برانگیزد. در صورتی که چخوف برخلاف جنبه خنده و مضحکه را شدیدتر کرد.

پس باید نتیجه گرفت که حتی چخوف این نابغه بزرگ ادبیات روس هم از شنل بیرون آمده است.

در پایان عمر گوگول دچار اختلال حواسی و مشاعر گشت و سخت اسیر دین و مراسم مذهبی شد و به ریاضتهای شدید و خواندن اذکار و اوراد و ادعیه پرداخت. سفری هم به بیت المقدس کرد. سرانجام از اثر زیاده روی در ریاضت و امساک نفس سخت ضعیف و نحیف شد و همین منجر به مرگ او گشت.

گوگول در ۱۸۵۲ یعنی در ۴۳ سالگی در گذشت.

برای او همین افتخار بس که موجد رمان نویسی در روسیه است و در نثرنویسی بر

یوشکین مقدم است و گانچاروف و استروسکی نویسندگان پر عظمت روس
شاگردان مکتب او هستند.

از آثار گوگول تاکنون تاراس بولبا و نفوس مرده و بازرس به فارسی ترجمه شده است.

مترجم

شنل

مستخدمی در یکی از ادارات خدمت می کرد. این مستخدم کوتاه قد و آبله رو و سرخ
مو و نزدیک بین و سرش طاس صورتش پر از چین و رنگش مانند رنگ اشخاص
بواسیری بود. چه باید کرد آب و هوای پترسبورگ مقصر است. نام خانوادگی این
مستخدم (باشماچکین)^۱ بود. نام خود او (آکاکای آکاکویچ)^۲ ممکن است این اسم
بنظر خواننده عجیب بیاید و گمان کند این اسم ساختگی است. ولی نه، خود بخود
اینطور شد، اسم دیگری نمی شد داد، قضیه از این قرار است، اگر درست بخاطرم باشد
آکاکای آکاکویچ در شب ۲۳ مارس متولد شد. خواستند نامی به او بدهند تقویم را
گشودند تا از میان آن نامی انتخاب کنند هر قدر ورق زدند اسمی عجیب و غریب
بیرون آمد - باروخ - وارادت - دیدند نه این اسمها نمی شود - پس اسم پدر را به او
دادند اسم پدرش آکاکای بود پس اسم پسر هم آکاکای شد به این طریق آکاکای
آکاکویچ ایجاد گردید (روسها هیچوقت اسم تنهای کسی را صدا نمی کنند. همیشه
اسم پدر را نیز دنبال آن می چسبانند مثلاً اگر کسی اسمش حسین است و اسم پدرش
حسین او را حسن حسینویچ می نامند) بچه را تعمیم دادند بچه گریه کرد و ادا
درآورد گوئی حس می کرد که روزی مستخدم خواهد شد - ما همه اینها را نوشتیم تا
خواننده خود ببیند که اسم دیگری نمی شد به او داد.

1- BACHMATCHKIN

2- AKAKI AKAKIOVITCHE